

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۲۸ نومبر ۲۰۱۵

موقعیت و موانع جنبش های اعتراضی

جامعه ایران برای میلیون ها انسان بسیار تنگ و بسته است. تلاش برای تهیه بدیهی ترین نیازهای اولیه زندگی، به کار بسیار شاقی برای کارگران، زحمت کشان و دیگر محرومان تبدیل گشته است. چرخه زندگی قربانیان نظام امپریالیستی در لولای سرمایه داران مفتخوار، گیر کرده است و دارد، زخم های شان را عمیق و عمیق تر می کند. وعده های سرخرمن دولت های رنگارنگ نظام هم، درمانی برای دردهای بی شمار مردم نیست. همه، در فکر و در پی ریختن سیاست های تازه، به منظور تعرض به دستمایه های ناچیز توده های ستمدیده اند. فشارها یکی پس از دیگری، به در خانه سازندگان اصلی جامعه کمین کرده است و شیرازه زندگی آنان را از هم می پاشاند. تلاش ها برای دستیابی به حقوق پامال شده، بی ثمر و هزینه پرداز است. نظام در پی تعرض، و در پی بقای خود است و در مقابل، اعتراضات و مبارزات اصناف و قشرهای متفاوت جامعه، پراکنده، کم دامنه و بی ارتباط با یک دیگر به مقابله، با سیاست های تعیین شده نظام و مدافعان آن می پردازند. شکی در آن نیست که موقعیت جامعه، موقعیت اعتراضی ست و مردم از تحمیل سیاست های استثمارگراییانه سردمداران نظام، کلافه اند.

دهه هاست که روند اقتصادی - سیاسی جامعه، یک سویه شده است و میلیون ها انسان دردمند، بار بجران نظام سرمایه داری وابسته ایران را به دوش می کشند. به طور یقین این جامعه و مناسبات دلخواه محرومان نیست، به همین دلیل، مردم خواهان تغییر اوضاع ناهنجار زندگی خویش اند. اعتراضات متعدد کارگران بر سر اخراج های بی رویه، مبارزه برای دستیابی به حقوق های معوقه، نارضایتی زنان، مقابله دانشجویان با سیاست های پولیسی درون دانشگاه ها، بیکاری و بیکار سازی روزانه، گسترش فقر و فحشاء و کودکان کار و خیابانی، وجود ۱۰ میلیون حاشیه نشین شهرهای کشور، ۲۰۰ هزار کارتن خواب - و آن هم - در منطقه یک تهران را می توان، از زمره سیاست های خانه خرابکنی دانست، که سران نظام به میلیون ها انسان رنج دیده حقه نموده اند.

بی تردید ابعاد ناهنجارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، در زیر سلطه نظام جمهوری اسلامی، بسیار بسیار، فراتر از موارد فوق است. پرونده جنایت کاری های سردمداران نظام هم، پیرامون مطالبات ابتدائی میلیون ها انسان درون جامعه، بسیار قطور می باشد و اما آنچه پیداست، آن است که مردم به شدت مخالف سیاست های سرکوبگراییانه نظام اند و به سهم خود و هر از چند گاهی، به منظور بازستانی مطالبات دیرینه شان، به مقابله با حاکمان برخاسته اند. اعتراضات گسترده و وسیع زنان در آوان بر سر کار گماری رژیم جمهوری اسلامی،

اعتراضات و اعتصابات بی وقفه و روزانه کارگران، جنبش گسترده و مسلحانه ترکمن صحرا و کردستان در چند ساله آغازین حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، مقابله و رو در روئی دانشجویان و آن هم در تقابل با "انقلاب فرهنگی"، ایستادگی و درگیری خونین مردم در برابر افزایش بنزین و به تبع آن، آتش زدن پمپ بنزین ها و صدها مورد از این دست تظاهرات و خیزش ها، نشان دهنده افکار درونی و هم چنین نمایانگر پی گیری خواست واقعی میلیون ها توده ستمدیده از سردمداران رژیم جمهوری ست؛ اعتراضاتی که جدا از به تقلاء و به مخصصه انداختن سران نظام، در بطن خود حامل فرصت سوزی ها و سوءاستفاده های مدافعان و حامیان نظام سرمایه داری هم بوده است.

البته لازم به تأکید است که اوضاع در هم ریخته سیاسی - اقتصادی، مختص جامعه ایران نبوده و نمی باشد و تمامی نظام های سرمایه داری سرتاسر جهان، با بحران، با تنش و با رو در رو شدن جنبش های اعتراضی و حق طلبانه مواجه اند. بر این اساس موقعیت جهان سرمایه داری، به تار مویی بند است و به موازات آن، نمادهای آمادگی اعتراضی میلیاردها انسان را هم می توان، در همه جا و به ویژه در جامعه ایران به عینه مشاهده نمود. دهه هاست که اعتراض و ناراضی مردم، به شاخصه های دنیای کنونی تبدیل گردیده است و هم چنین، با صراحت تمام می توان اعلام نمود که دهه هاست، جنبش های اعتراضی نه در عرصه ذهنی، بل در عرصه عملی، با موانع جدی رو در رو می باشند، قطعاً تا زمانی که، موانع عملی در برابر کارگران، زحمت کشان و دیگر ستمدیدگان بر چیده نشود، نه تنها محرومان به حقوق دیرینه خود دست نخواهند یافت، بلکه زندگی شان تباہ تر، و انجام انقلاب با تأخیر بیشتری روبه رو خواهد شد. نمونه های زنده چنین سیاست خانه خراب کنی را می توان در منطقه خاورمیانه رویت نمود. تخریب، یکی پس از دیگری از هم پیشی می گیرد، از یک سو، آمادگی مردم برای تغییر اوضاع ناهنجار زندگی شان، زنده، به روز و دائمی ست، و از سوی دیگر، ناآمادگی جنبش های روشنفکری و دیگر مدافعان مردم هم، همچنان زنده، دائمی و به روبه و به خصیصه پذیرفته شده شان تبدیل گردیده است.

پُر واضح است که عامل وضعیت غم انگیز زندگی و معیشت مردمی و هم چنین موانع اصلی جامعه پیشرونده، نظام های سرمایه داری، هم چون نظام جمهوری اسلامی ست؛ پُر واضح است که این نظام ها آمده اند و آماده اند، تا با موانع تراشی های صد چندان برای توده های ستمدیده، منفعت حاکمان و طبقه سرمایه داری را حفظ نمایند؛ متعاقباً پُر واضح است که، کمترین توقع و انتظاری فراتر از آن چه تاکنون، نظام جمهوری اسلامی در برابر خواسته های بنیادی میلیون ها انسان رنج دیده انجام داده است، نیست. در حقیقت جمهوری اسلامی را برای سرکوب جنبش های رادیکال مردمی بر سر کار گمارده اند و به حق، جنایت کاری های سردمداران رژیم را نمی توان در چند دهه حاکمیت شان، به طور دقیق و تماماً به تصویر کشید. سران نظام بردوام اند، به این دلیل که سیاست سرکوب را در سر لوحه وظایف خود قرار داده اند؛ بر سر کاراند، به این دلیل که، خلاء و شکاف بس عظیمی بر فضای سیاسی جامعه ایران حاکم گردیده است. به بیانی روشن تر، به دلیل فقدان تشکلات سازمان یافته کمونیستی در درون و آن هم در زمان تعرضات بی وقفه نظام، سران جمهوری اسلامی را، در مقامی قرار داده است، تا موقعیت رشد یابنده جنبش های اعتراضی را بسوزانند؛ جنبش ها و اعتراضاتی که تاکنون، فرصت های بی شماری را - و بنابه دلائل متفاوت - از دست داده اند و به طور قطع، تداوم آن می تواند، مسیر جامعه ایران را، به مسیر جوامعی هم چون، افغانستان، عراق، لیبیا و سوریه و غیره سوق دهد.

در هر صورت اوضاع سیاسی جامعه ایران تعریف آنچنانی ندارد و بی دلیل هم نیست که راست ها و مخالفان درونی نظام جمهوری اسلامی، ریاکارانه خود را در رکاب مدافعان مردمی قرار می دهند، تا افکار عمومی را به

مسیر خودخواسته‌شان سوق دهند؛ راست‌ها و مخالفانی که هر یک و به سهم خود، بر بار معضلات و مشکلات توده‌ها افزوده‌اند و، به عنوان سوپاپ اطمینان طبقه سرمایه‌داری نقش آفرینی می‌نمایند. به دیگر سخن، و علی‌رغم ادعاهای واهی راست‌ها و دولت‌های رنگارنگ، ماشین سرکوب نظام جمهوری اسلامی هم، نه تنها از حرکت خود باز نایستاده، بلکه بر شتاب و بر سرعت خود افزوده است. این نظام، در نزدیک به ۴ دهه حاکمیتش، نشان داده است که، به هیچ صراطی مستقیم نیست، زبان و منطقش، زور و مثله نمودن بدن‌های مخالفان نظام می‌باشد، طبعاً در چنین مناسبات و نظامی، طرح و بیان هرگونه مبارزه قانونی، و یا طرح شعارهای مستقل کارگری و دیگر نهادها و ارگان‌های وابسته به مردمی، پوچ، نادرست و انحرافی است؛ هم چنین به اثبات رسیده است که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، هیچ یک از نهادها و ارگان‌های مستقل، خلاف ارگان‌ها و نهادهای علم شده از جانب خودی‌ها را، نه تنها به رسمیت - نشناخته و - نمی‌شناسند، بلکه با شدیدترین شکل ممکن، به قلع و قمع آنها - پرداخته و - می‌پردازند. بنابراین، طرح شعارهای ناممکن و غیر عملی، هزینه‌ها را بالاتر خواهد برد و تبلیغ بیش از این، آنها، به معنای گوشت دم توپ قرار دادن عناصر رادیکال و مبارز است. ناگفته نماند که نظر بر آن نیست، تا طبقه و یا اقلیت متفاوت را، دعوت به مبارزه مخفی و یا غیر علنی نمود، بلکه جان کلام در آن است، تا نمایندگان سیاسی و پیشروان طبقه و اقلیت متفاوت انقلابی، با اتخاذ اشکال صحیح و کارساز مبارزاتی، جنبش‌های اعتراضی را - و آن هم متناسب با قانونمندی‌های حاکم بر جامعه -، به مسیر پیشرونده و هدفمند سازمان دهند؛ اشکال و تاکتیک‌های مبارزاتی که، هم زمینه‌های شناسائی و سرکوب را محدود و محدودتر نماید، و هم بر ضمانت‌رشدیابی مبارزات کارگری - توده‌ئی بیفزاید. تنها در پرتو اتخاذ چنین تاکتیک و انتخابی است که فضای جامعه تغییر، و هم چنین چرخه سیاست، به سمت منافع میلیون‌ها انسان دردمند به حرکت در خواهد آمد.

نومیر ۲۰۱۵

آبان [عقرب] ۱۳۹۴